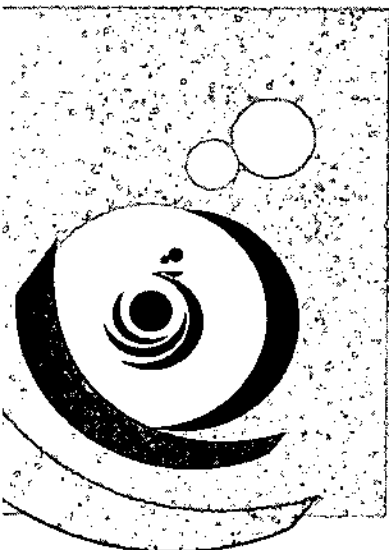


ساک چشم را که می بندم مسافر می شوم

امیر حسین رحیمی زنجانیر



سرشناسه : رحیمی، امیرحسین، ۱۲۵۶۵ -
 عنوان و نام پدیدآور : ساک چشم را که می بندم مسافر می شوم / امیرحسین رحیمی
 مشخصات نشر : تهران : هزاره ققنوس، ۱۳۸۷.
 مشخصات ظاهری : اج. (بدون شماره گذاری).
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۹۲-۸۶-۷ : ۲۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : شعر فارسی - قرن ۱۴
 رده بندی کنگره : ۱۳۸۷ س ۹۳۲۵ ح ۵۸۰ PIR
 رده بندی دیویی : ۸۱۵ / ۱۶۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۶۲۹۰۱



انتشارات هزاره ققنوس

ساک چشم را که می بندم مسافر می شوم

امیرحسین رحیمی زنجانی

ناشر : هزاره ققنوس

صفحه آرایي : سپهر فاطمی

طرح جلد : مصطفی توفیقی

نوبت چاپ : اول ۱۳۸۸

قیمت : ۲۰.۰۰۰ ریال

شمارگان : ۱۲۰۰

چاپ و صحافی : کوثر

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۹۲-۷۶-۷

تلفن: ۰۲۱-۵۵۶۲۴۸۰۷
 نشانی: تهران صندوق پستی ۱۵۷۱۵-۱۳۸
 www.nashrehzare.ir





- ۹ - و حالا که توانستی مسافرتی شوی از من ...
- ۱۰ - با منحنی بسته ای مرا کشیدند
- ۱۱ - بین پرنده‌ی آتش چگونه می میرد؟
- ۱۲ - ... و سنگ قبر خودم را که روی شنها کردم...
- ۱۳ - آن شب زمین که لرزه بر اندامها فکند...
- ۱۴ - بیا خوب! بی "ا" طاقتم طاق شد
- ۱۵ - و ریل چوبخنها قطار شد هرروز
- ۱۶ - تو سر به زیر ولی پاسخ تو سربالا ست
- ۱۷ - از در که بیرون رفتی از دیوار برگشتی
- ۱۸ - "همای رحمت" شد آنچه بر سرم آمد
- ۱۹ - ای مدح چشم سرمه دانت در گلو ماند!
- ۲۰ - و فردی آمده با شعر زوج خوشبخت است
- ۲۱ - سکوت مونس "من" یار مهربانم شد
- ۲۲ - تو زب تو زب تو زبان بند، بند بند منی
- ۲۴ - گر چه فقط یک ناگهان، همخاطره هستیم..
- ۲۵ - یک مرد، مرد راه، راه شب، شب شعر...
- ۲۶ - او خودش می داند: آدم نیست کوه سختی است
- ۲۷ - آن شب که من دیوار چین پرده را کردم..
- ۲۸ - بخند! ای با طلسمی بسته پایم را به رفتن
- ۲۹ - کار من است گیر تو، یا که تو گیر کار من؟
- ۳۰ - چشمهای حرفهای، این تو آن ما را گرفت
- ۳۱ - ... که بغض (های دو چشم همه) شکسته شود
- ۳۲ - هر قدر که در بحر خودش رفت تو را دید
- ۳۴ - هر بار که از حال خودش رفت تو را دید
- ۳۶ - چنان دو نیمه ی سیبیم گر چه پوسیده

- ۳۷ - اگہ من مال ندارم طلبکارا مال کی اند؟
- ۳۸ - آدم برفی نہ!
- مسافر آفتاب
- ۴۰ - ساک چشمم را کہ
- ۴۱ - من ہر کجا پا می نہم حرف شما ہست
- ۴۲ - ہایکو
- ۴۳ - طرح ۱
- ۴۴ - طرح ۲
- ۴۵ - طرح ۳
- ۴۶ - طرح ۴
- ۴۷ - طرح ۵
- ۴۸ - طرح ۶
- ۴۹ - طرح ۷
- ۵۰ - طرح ۸
- ۵۱ - غزل ۱
- ۵۳ - غزل ۲
- ۵۵ - غزل ۳
- ۵۷ - غزل ۴
- ۵۸ - غزل ۵
- ۶۰ - غزل ۶
- ۶۲ - گاہی غزل می خواند و گاہی غزل او را

به :

پدر و برادرم
که مثل عقربه های روی جلد کتابم
برای همیشه خوابیدند
آنها از دنیای من رفتند
ولی من با تخیل
« دنیایم »
را بر عکس می کنم
و آنها
« می آیند »

تهران ۸۶/۳/۳